

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم و دین و معنویت
در آستانهٔ قرن بیست و یکم

دکتر مهدی گلشنی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم

مؤلف: دکتر مهدی گلشنی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

مسئول فنی: ربابه ابوطالبی

چاپ اول: ۱۳۷۹، چاپ سوم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۱۴,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: گلشنی، مهدی، ۱۳۱۷-.

Golshani, Mehdi

عنوان و نام پدیدآور: علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم/ مهدی گلشنی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: پنج، ۵۳ ص.

شابک: چاپ سوم 978-622-7689-02-0

یادداشت: ص. ع. به‌انگلیسی: Golshani, Mehdi. Science, Religion and spirituality at the...

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۴۰۰ (فیا).

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۳-۵۰.

موضوع: علم و دین -- ۱۹۰۰م. -

موضوع: Religion and science -- 1900

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: ۱۳۷۹ع ۸/۲/۲۴۰ BL

رده بندی دیویی: ۲۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۳۷-۷۹م

فهرست

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	۱. مقدمه
۴	۲. وضعیت علم و دین در قرون هفدهم و هیجدهم
۸	۳. وضعیت علم و دین در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم
۸	۱.۳. رشد علم در قرن نوزدهم
۱۰	۲.۳. برخورد جریان‌های فکری با دین در قرن نوزدهم
۱۷	۳.۳. برخورد جریان‌های فکری با دین در نیمه اول قرن بیستم
۱۹	۴. احیای دین و معنویات در چند دهه گذشته و علل آن
۲۰	۱.۴. روشن شدن نقایص و آثار منفی علم سکولار
۲۴	۲.۴. روشن شدن آثار فردی - اجتماعی دین
۲۵	۳.۴. تزلزل تحویل‌گرایی
۳۳	۴.۴. محدودیت‌های عملی و نظری علم
۳۶	۵.۴. ناتوانی علم در پاسخ دادن به سؤالات اساسی انسان
۳۸	۶.۴. مبتنی بودن علم بر مفروضات متافیزیکی
۴۱	۷.۴. تضعیف ایده مغایرت علم و دین
۴۲	۵. شواهد احیا

پیشگفتار

این نوشتار مبتنی بر گفتاری است که به دعوت فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در تاریخ دوازدهم دی سال ۱۳۷۸ در مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران ایراد شد، اما بعضی از مطالب آن گفتار در اینجا بسط داده شده است.

هدف در اینجا مروری بر رابطه علم با دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم است و دلیل اینکه ما معنویت را در عرض دین آورده‌ایم آن است که برخی در چند دهه آخر قرن بیستم، به علت سرخوردگی از مادیات از یک طرف و بدبینی نسبت به ادیان سنتی از طرف دیگر، سراغ معنویت و دین فردی رفتند، بدون آنکه خود را به ادیان سنتی سازمان‌دار وابسته کنند. من شخصاً چنین معنویتی را بی‌ریشه می‌بینم و معتقدم که آن در درازمدت به یک جریان اصیل الهی خواهد پیوست.

بحث، از جریان‌هایی شروع می‌شود که پس از رنسانس و تا نیمه اول قرن بیستم نقش مهمی را در تضعیف دین ایفا کردند. سپس به دلایل احیای دین و معنویت در نیمه دوم قرن بیستم خواهیم پرداخت. لب کلام ما این است که بر خلاف انتظار علم‌زدگان افراطی، علم نتوانست

انتظاراتی را که از آن می‌رفت برآورده کند؛ چه در بعد نظری و چه در بعد عملی. چنین تصور می‌شد که علم به همهٔ سؤالات بشر پاسخ می‌دهد و مشکلات او را حل خواهد کرد. اما کم‌کم معلوم شد که نه علم توانایی پاسخ به سؤالات بنیادی انسان را دارد، و نه اینکه انسان می‌تواند فارغ از بعضی امور دیگر جلوی نابودی افراد و جوامع و یا آلودگی محیط زیست را بگیرد.

در نیمهٔ دوم قرن بیستم، خصوصاً در سه دههٔ آخر آن، بازگشت به معنویات و دین (چه ادیان سنتی و چه دین فردی) را می‌بینیم. به‌ویژه در محیط‌های علمی - فرهنگی طرح مباحث ادیان سنتی و ارتباط آنها با علم داغ‌تر شده است. تعداد مؤسساتی که در فصل مشترک علم و دین کار می‌کنند یا مجلاتی که در این حوزه منتشر می‌شوند و همچنین تعداد کنفرانس‌های علم و دین یا علم و الهیات افزایش چشمگیری داشته است. بنابراین در آستانهٔ هزارهٔ سوم میلادی، بر خلاف وعده‌ای که بسیاری از علم‌زدگان در اول قرن بیستم می‌دادند نه تنها دین از صحنه بیرون نرفته است، بلکه با قوتی بیش‌تر به صحنهٔ زندگی بشر بازگشته است.

امید است این تحول چشمگیر مثبت که در غرب رخ داده است، چشمان خفتهٔ شیفتگان غرب در سرزمین اسلامی را بیدار کند و آنها را که در اثر هجوم فرهنگی غرب از فرهنگ اسلامی خود فاصله گرفته‌اند به این منبع اصیل بازگرداند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

دکتر مهدی گلشنی

مرداد ۱۳۷۹

۱. مقدمه

جدایی علم و دین در قرون وسطی و ابتدای رنسانس مطرح نبود. چه در آن اعصار بسیاری از دانشمندان برجسته علوم طبیعت، هم‌زمان عالمان دین بودند. با پیشرفت علوم فیزیکی در قرن هفدهم کم‌کم احساس استغنا از دین در دانشمندان علوم به وجود آمد و این منجر به پیدایش دئیسم، یعنی خداباوری فارغ از وحی، و سپس جریان روشنگری فرانسوی و نهایتاً ماتریالیسم علمی تمام‌عیار شد. با رسیدن به انتهای قرن نوزدهم، این جوراً حاکم می‌بینیم که علوم به پایان راه خود رسیده است و به‌زودی جای دین را خواهد گرفت. چنین برداشتی در نیمه اول قرن بیستم هم ادامه داشت. اما از نیمه دوم این قرن کم‌کم جهت جریان عوض شد، به طوری که در چند دهه اخیر شاهد یک نهضت چشمگیر در احیای دین و معنویات هستیم.

در اینجا ما جریان‌های عمده فکری مرتبط با موضوع فوق را که پس از رنسانس رخ داد مرور می‌کنیم و در نهایت به علل احیای دین و معنویات و شواهد آن خواهیم پرداخت.

۲. وضعیت علم و دین در قرون هفدهم و هیجدهم

انقلاب علمی با کارهای دکارت، گالیله، نیوتون، بویل... در قرن هفدهم شروع شد و تدوین مکانیک نیوتونی مهم‌ترین محصول زودرس آن بود. این انقلاب دو نوآوری به دنبال داشت: ترویج تفکر تجربی توسط فرانسیس بیکن و گالیله؛ تبلیغ جهان‌بینی مکانیکی توسط گالیله و دکارت و نیوتون. در جهان‌بینی مکانیکی، جهان به صورت یک ماشین در نظر گرفته می‌شد که به وسیله قوانین طبیعی اداره می‌شود. نیوتون و شاگردان بلافصل وی، به خدای خالق و حاضر در صحنه سخت معتقد بودند. اما در نسل‌های بعدی، خودکفایی سیستم نیوتونی علما را سخت تحت تأثیر قرار داد و نقش خداوند در اداره امور جهان بیش از پیش تقلیل داده شد. فاصله بین ظهور نیوتون و لاپلاس بیش از صد سال نبود، اما در حالی که نیوتون اعتقاد داشت یک منظومه شمسی منظم و پایدار صرفاً نمی‌توانسته از علل طبیعی نشأت گرفته باشد و دخالت خداوند برای پایدار کردن آن لازم بوده است، لاپلاس معتقد بود منظومه شمسی خودش حرکت خود را تصحیح می‌کند و نیازی به دخالت خداوند نیست. بین برآمدن بویل (معاصر نیوتون) و پرستلی نیز بیش از یک قرن فاصله نبود. اما در حالی که از نظر بویل، ماده با سرشت ذره‌ای خود فاقد توانایی ذاتی و حرکتش مدیون اراده خداوند و جا برای روح و سایر اشیای فوق طبیعی بود، در دید پرستلی، تمایز ماده-روح ناپدید شده بود و جایی برای روح وجود نداشت و نیز او معتقد بود که خداوند بر ذهن انسان تأثیری ندارد.

این تغییر وضعیت تا حدی ناشی از تشدید منازعات مذهبی در اروپا و

تا حدودی متأثر از برخورد کلیسا با گالیله بود، اما بی شک توانایی نظام علمی جدید در توجیه پدیده‌های زمینی و سماوی نقش بسیار مؤثری در پیدایش و ترویج مکتب دئیسم در انگلیس داشت؛ مکتبی که معتقد بود:

الف) خداوند جهان را خلق کرد و آن را با قوانین ثابت به جریان انداخت و در کارهای روزمره آن دخالتی نمی‌کند.
ب) هر چیز درباره انسان و جهان را می‌توان از طریق عقل، و مستقل از وحی، درک کرد.

تفکر دئیستی از انگلیس وارد فرانسه شد و با تضعیف جنبه دینی آن منجر به جریان روشنگری^۱ در نیمه دوم قرن هیجدهم فرانسه گردید. متفکران روشنگری، اصحاب دائرةالمعارف به رهبری دیدرو^۲ بودند که بر توانایی عقل انسان در درک جهان، طرد هر گونه مرجعیتی جز مرجعیت علمی و تسامح در برابر مکاتب مختلف فکری، تأکید داشتند و متمایل به الحاد یا حداکثر دین طبیعی (دین فارغ از وحی) بودند. دیدرو، آغاز دین را به ترس انسان و جهل وی از قوانین طبیعت نسبت می‌داد. ولتر به یک دین ساده و معقول که وجود خدا را تأیید کند اعتقاد داشت ولی معتقد بود که باید قدرت کشیشی را به حداقل رساند. او معتقد بود که چنین دینی برای همه جز چند فیلسوف لازم است و بدون آن جامعه به بی‌نظمی و جنایت می‌افتد. از حرف‌های جالب وی در فرهنگ فلسفی اش این است که:

من می‌خواهم وکیلیم، خیاطم، مستخدمم، و حتی همسرم

معتقد به خدا باشند. در این صورت به نظر من کم‌تر در معرض دزدی و تجاوز به همسرم قرار می‌گیرم.^(۱)

اما سایر نخبگان روشنگری بر آن بودند که باید دین تشکیلاتی را به کلی کنار گذاشت. از نظر هولباخ^۱ و دیدرو مسیحیت مرادف با جهل، خرافات و تحجر است و جوامع انسانی از لحاظ اخلاقی توسعه نمی‌یابند مگر آنکه اعتقاد به خدا را به کلی طرد کنند. به طور خلاصه، غالب نخبگان روشنگری بر آن بودند که عقل خودکفای انسانی می‌تواند جانشین مرجعیت و سنت شود.

پیشرفت علوم، شک فلسفی و روش عقلی دکارت، تجربه‌گرایی فرانسیس بیکن و تحولات سیاسی، عواملی بودند که باعث مورد انتقاد قرار گرفتن دین مبتنی بر وحی شدند و لذا برای بسیاری از متفکران اروپایی، دین طبیعی جایگزین دین مبتنی بر وحی شد. در انگلیس توسعه منطقی دئیسم به شک‌گرایی هیوم انجامید و در فرانسه روشنگری به ماتریالیسم لامتری^۲ و هولباخ و پوزیتیویسم اوگوست کنت^۳ منتهی شد. ظهور هیوم در انگلیس و کانت در آلمان در قرن هیجدهم و انتشار آثار مهم آنها در نیمه دوم این قرن، منجر به تضعیف متافیزیک گردید.

هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) معتقد بود که تمام دانش ما مأخوذ از تأثرات ذهنی است و نظریه‌ها و قوانین علمی، تلخیص‌هایی از مشاهدات هستند و با این استاندارد شواهد بر عقاید دینی قانع‌کننده نیست. او منکر ضرورت علی شد و بدین ترتیب در استدلال بر وجود خدا به عنوان علت

1. Holbach

2. La Mettrie

3. August Comte

اول تشکیک کرد. هیوم همچنین به برهان نظم حمله کرد و متذکر شد که برهان نظم، مبتنی بر یک تمثیل نادرست است و در نهایت این نتیجه را می‌دهد که خدا شبیه انسان است ولی این را نمی‌رساند که خالق عالم از هر جهت نامتناهی و کامل است. از نظر او برای یک جهان متناهی حداکثر می‌توان یک خدای متناهی استنتاج کرد. وی در مورد سایر برهان‌های نظری بر وجود خداوند نیز تشکیک کرد.

هیوم در کتاب تاریخ طبیعی دین (۱۷۵۷) ادعای دئیست‌ها و خداپاوران را که توحید دین طبیعی بشر است مورد انتقاد قرار داد. (۲) به عقیده وی منشأ اعمال دینی را نباید در استدلال عقلی و یا نظم طبیعی جست، بلکه مبدأ آن ترس و جهل بشر بوده است. در واقع اعتقاد دینی از گرایش به انتساب بلایای طبیعی به نیروهای شخصی نامرئی نشأت گرفته است، به عوض آنکه آنها را به روش علمی توضیح دهند.

هیوم نه تنها اخلاق و دین را مستقل از هم می‌دانست، بلکه معتقد بود که اخلاق آسان‌تر عملی می‌شود و بشر خوشبخت‌تر است اگر دین، به نحوی که در جهان رایج شده است، وجود نمی‌داشت.

به طور خلاصه انتقادات هیوم از متافیزیک ناشی از دیدگاه تجربه‌گرایانه و شکاکانه او بود و این در دو قرن بعد، روی علما تأثیر بسیار گذاشت.

کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) متذکر محدودیت‌های عقل نظری شد و «عقل عملی» را مبنای دین دانست. وی در براهین سنتی وجود خدا مناقشه می‌کرد و اعتبار تمامی براهین اثبات وجود خدا را موقوف به اعتبار برهان هستی‌شناختی دانست - براهانی که بر وجود ضروری یک موجود کامل مطلق، بر مبنای تصور آن، استدلال می‌کند. کانت معتقد بود که ما عقلاً

می‌توانیم یک گزاره را بر اساس ملاحظات عملی نیز صحیح بدانیم، و لذا سراغ برهان اخلاقی بر وجود خدا رفت. (۳) به عقیده کانت مبدأ دین در احساس وظیفه اخلاقی ما قرار دارد. این مسائل نظری متافیزیک نیستند که وجود خدا را اثبات می‌کنند یا لازم دارند، بلکه مسائل عملی اخلاق وجود خدا را لازم دارد. قوانین اخلاقی وجود یک قانون‌گذار را که منشأ آنها و حافظ آنها است، مفروض می‌گیرد. ما باید وجود خدا و جاودانگی را به عنوان اصل قبول کنیم تا بتوانیم به سان موجودات اخلاقی در این جهان رفتار نماییم. رفتار اخلاقی ما را مستحق سعادت می‌سازد، اما بسیاری از اوقات ما خوشبختی را در این دنیا به دست نمی‌آوریم. پس باید فرض کنیم خدایی درکار است که مانعة‌الجمع بودن تقوی و سعادت را برطرف می‌کند. این خدا است که پاداش تقوی را در جهان دیگر می‌دهد. کانت در کتاب دین در محدوده عقل صرف که در ۱۷۹۳ منتشر شد، از دین سنتی انتقاد کرد که درگیر بت‌پرستی است زیرا اصرار بر امور صرفاً رسمی دارد. به عقیده او آنچه که از دین ضروری است قابل تقلیل به اخلاقیات است. (۴)

به عقیده کانت هدف اصلی طبیعت برای نژاد انسانی، برپا کردن یک «جامعه مدنی جهانی» است که حافظ حق آزادی مردم است و استعدادهای فطری آنها را شکوفا می‌سازد. (۵)

۳. وضعیت علم و دین در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم

۱.۳. رشد علم در قرن نوزدهم

قرن نوزدهم را می‌توان قرن به اوج رسیدن فیزیک کلاسیک تلقی کرد.

مکانیک کلاسیک که صورت‌بندی اولیه آن توسط نیوتون به‌انجام رسیده بود، در قرن نوزدهم شاهد صورت‌بندی‌های جدید توسط هامیلتون و یاکوبی و شاهد توفیقات درخشان در صحنه عمل بود (از جمله وجود دو سیاره که قبلاً به طریق نظری پیش‌بینی شده بود مورد تأیید تجربی قرار گرفت). علم ترمودینامیک که مبانی آن در قرن هیجدهم تدوین یافته بود در این قرن به اوج شکوفایی خود رسید، و همین‌طور علم الکتریسته و مغناطیس که در قرون قبل بعضی از مؤلفه‌های آن کشف شده بود، به دست توانای ماکسول صورت‌بندی نهایی خود را پیدا کرد و با پیش‌بینی امواج الکترومغناطیسی، حیثیت زیادی برای خود کسب نمود. دانش شیمی در طی این قرن از نظریه اتمی دالتون شروع شد و به جدول مندلیف و رشد شیمی آلی رسید. تکنولوژی مبتنی بر این علوم نیز در طول این قرن رشد فراوان کرد و به صنعتی شدن هر چه بیشتر جوامع غربی کمک نمود. اما تحولات در زیست‌شناسی، بیش‌ترین تأثیرات دوررس را روی تفکرات انسانی باعث شد. علوم طبیعی، با ارائه نظریه تبدل انواع توسط داروین در نیمه دوم قرن نوزدهم، به نظر می‌رسید که کلید حل معماهای این علوم را یافته باشد.

بدین ترتیب در چند دهه آخر قرن نوزدهم، در نظر بعضی از دانشمندان علوم فیزیکی و علوم طبیعی علم به آخر خط رسیده بود و تنها دقت تجربی بیشتر و ظرایف نظری و کاربردهای عملی جدید برای نسل‌های بعد باقی مانده است. ماکس پلانک متذکر شده است یکی از معلمانش در ۱۸۷۵، علم فیزیک را خاتمه‌یافته تلقی و وی را به روی آوردن به علوم زیست‌شناختی تشویق می‌نمود. (۶)